

سهم زبان فارسی در شکل‌گیری زبان و ادبیات اردو^۱

سکندر عباس زیدی*

E-mail: sikandarstar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۳۱

چکیده

نقش زبان شیرین فارسی در تأمین رفاه اجتماعی و انسان‌دوستی، بر صاحب‌نظران پوشیده نیست. هرچند خاستگاه این زبان و ادبیات غنی‌اش، سرزمین‌های ایران، افغانستان کنونی و آسیای میانه است، درخشش آن، نه تنها ایران و افغانستان بلکه شبه‌قاره پاکستان و هند و بنگلادش را نیز از فروغ مهرآیین خود روشن می‌نماید و حتی در مواردی، به صورتی دلپذیر و معنادار از بسیاری از روابط سیاسی و اجتماعی سبقت می‌گیرد. موضوع مهاجرت و مسافرت شاعران و نویسندگان ایرانی به شبه‌قاره، که شاخه‌ای از روابط ادبی و فرهنگی دو سرزمین پاکستان و ایران به‌شمار می‌آید، درخور تحقیق و مطالعه جدی است. کشور پاکستان از حیث اقتدار، و هویت سیاسی و فرهنگی خاص خود، تنها شصت سال عمر دارد؛ اما حوزه جغرافیایی‌ای که امروز پاکستان نامیده می‌شود، در تراوش‌ها و ازجمله ادب فارسی به ظرایف فرهنگی بسیار دست یافته است. سخنوران این سرزمین همواره شعر فارسی را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین و گسترده‌ترین آثار فرهنگ بشری، ستوده‌اند. شعر پارسی در دو حوزه صورت و معنا ویژگی‌هایی خاص خود دارد که آن را از شعر دیگر ملل متمایز می‌نماید. امروزه زبان‌های فارسی و اردو از جمله نزدیک‌ترین زبان‌های جهان به یکدیگر به‌شمار می‌روند. اردو از زبان‌های آریایی هند و انشعاب یافتند که از سانسکریت می‌باشد؛ ولی چون در محیط زبان فارسی بالیده، به شدت تحت تأثیر این زبان قرار گرفته است. این تأثیر به‌ویژه در ادبیات اردو تا آن حد است که شعر اردو را پرتوی از شعر فارسی شمرده‌اند. به گفته عبدالسلام ندوی، ادبیات اردو در زیر بال شعر فارسی پرورش یافته، از این مادرخوانده نظم و نثر، سبک و مضمون، بحر و وزن و قافیه و شکل را به ارث برده و مخصوصاً الفاظ آن کاملاً از فارسی نشأت گرفته است. هدف ما از این پژوهش، بازنمایی تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان، ادب و درونمایه زبان اردو می‌باشد و اطلاعات لازم برای نگارش مقاله با استفاده از شیوه تحلیل محتوای اشعار شاعران برجسته اردو چون حفیظ، جوشن، یلدرم، ابوالکلام آزاد، نیاز فتح پوری، مجنون گورکھپوری و مهد افادی، به منظور نشان دادن جلوه‌های تأثیرپذیری آنها از زبان و ادبیات فارسی به دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: زبان اردو، زبان فارسی، مشترکات شعر فارسی و اردو.

۱- نقاطی از این مقاله، برگرفته از پایان‌نامه دکتری با عنوان «بررسی تطبیقی شعر معاصر ایران و پاکستان» است.

* دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران/ محقق پاکستانی

مقدمه

ایران و پاکستان، دو کشور ممتاز در منطقه آسیا و خاورمیانه به‌شمار می‌آیند. این دو کشور هم‌جوار، پیشینه تاریخی و فرهنگی چندهزارساله دارند. وقتی نگاهی به وجوه مشترک مذهبی، فرهنگی و تاریخی این دو کشور می‌اندازیم، درمی‌یابیم که در هیچ جای جهان، پیوندی این چنین استوار میان دو کشور نمی‌توان یافت. به‌واقع باید بگوییم که مشترکات فرهنگی و مذهبی ایران و پاکستان، بسیار عمیق و ریشه‌دار است. هدف از نگارش این مقاله، بیان برخی مشترکات برجسته فکری و ذوقی شاعران و سخن‌پردازان این دو کشور اسلامی دوره معاصر می‌باشد. البته تحقیق درباره این پیوند که نتیجه دادوستد فکری مردمی صاحب قریحه و اندیشمند در سرزمین مجاور می‌باشد، کاری است بس دشوار؛ اما نگارنده این سطور، در این راه گام پیش داشت تا کاری را آغاز کند که دست‌مایه آیندگان باشد، هرچند که ثمره تلاش ناقص و ابتر نماید.

پیش از این گفتیم که شاعران اردو زبان، مانند شاعران فارسی دوران معاصر، دردهای اجتماعی هم‌نوعان خود را درد خویش به‌شمار می‌آورند؛ با روحی لطیف، و تحلیلی قوی، درماندگی محنت‌کشان را درک می‌کنند؛ از زیبایی و لطافت، لذت می‌برند؛ از ناملایمات آزرده می‌گردند و در نهایت، دردهای دل‌خویش و احساسات و عواطف پنهانی‌شان را درزبانی دلفریب به یکدیگر انتقال می‌دهند. بدین ترتیب می‌توان دریافت که میان شاعران اردو زبان و فارسی زبان، فاصله معنوی وجود ندارد؛ به قول اقبال لاهوری:

ملت از یکرنگی دل‌هاستی / روشن از یک جلوه سیناستی
 اهل حق را حجت و دعوی یکیست / خیمه‌های ما جدا دل‌ها یکی است

(صدیقی، ۱۳۷۰: ۷)

ایران و پاکستان، دو ملت کهن سالند که در اوضاع گوناگون سیاسی و اجتماعی در کنار هم بوده‌اند. دین و سنت‌های فرهنگی و اجتماعی، از جمله عواملی هستند که در دوام این همزیستی مسالمت‌آمیز نقشی مهم داشته‌اند از سال ۱۳۲۶ش / ۱۹۴۷م که پاکستان استقلال یافت، روابط فرهنگی و علمی ایران و پاکستان به سبب هم‌کیشی آنها افزون‌تر گشت؛ بنابراین ادبیات تطبیقی دو کشور به میزان زیادی در گرو هم‌فکری، هم‌نژادی، هم‌کیشی و هم‌دلی مردم این دو سرزمین می‌باشد. این موضوع، افزون بر سایر مشترکات زیستی مردم این دو کشور، بر پیشانی فرهنگ جهان می‌درخشد. بهترین نمونه نشان‌دهنده یگانگی زبان‌های فارسی و اردو، سرود ملی پاکستان است. این سرود

به ظاهر به زبان اردو می‌باشد؛ ولی در واقع جز یک کلمه «کا»، همه آن فارسی است و اگر این کلمه را هم مبدل به کسره اضافه (کی منش، ۱۳۸۲: ۲۸) کنیم، تمام سرود فارسی خواهد شد و در این صورت، تشخیص تعلق این سرود ملی به ایران یا پاکستان دشوار خواهد گشت. با وجود تلاش بسیار استعمارگران شرق و غرب برای تفرقه افکندن بین مردم مسلمان این دو کشور، فرهنگ و ادب پارسی چنان با روح مردم پاکستان درآمیخته که هیچ ابزاری قادر به جدا کردن آن دو از یکدیگر نیست. بلبل شیراز، و گل باغ و چمن آن سامان؛ خسرو و شیرین، و لیلی و مجنون نظامی؛ و بوستان و گلستان سعدی، در روح و اندیشه مردم پاکستان اثری بسیار عمیق برجای نهاده است. کم نیستند شاعران اردو زبان که از آثار ادبی الهام گرفته‌اند و برای بیان مقاصد خویش از آنها بهره جسته‌اند. نگارنده امیدوار است که این تلاش ناچیزش، صلاهی عام برای پژوهشگران و محققان ارجمند باشد تا با اندک توجهی به خانه همسایه دیوار به دیوارشان، بتوانند پیوند دیرپای فرهنگی خویش را حفظ و گسترش دهند. می‌توان گفت که زبان‌های اردو و فارسی، از عوامل مهم و کارآمد استوار نمودن پیوند برادری و دوستی میان دو ملت ایران و پاکستان می‌باشد. رابطه دوستانه ایران و پاکستان، موضوع تازه‌ای نیست؛ دین و میراث فرهنگی مردم این دو کشور، یکی است. زبان و ادبیات فارسی از کهن‌ترین زمان‌ها، سرچشمه الهام ملت پاکستان بوده است. امروزه تقریباً هر فرد باسواد پاکستانی با مثنوی مولانا، گلستان سعدی و دیوان حافظ آشناست و بدان عشق می‌ورزد، و رایحه خوش این آثار ارزشمند، مشام جان ادیبان جهان از جمله پاکستان را تروتازه نموده است. هنوز غریو شب‌شکن معمار تجدید بنای اندیشه اسلامی، اقبال لاهوری، در فضای دل و روح و فکر مردم هردو ملت، طنین‌انداز است. به‌راستی این مجموعه عظیم فرهنگی و ادبی متعلق به پاکستان است یا ایران؟ جواب دادن به این سؤال دشوار است و تاحدی ناممکن می‌باشد. نزدیک هزارسال است که فرهنگ این دو ملت به واسطه وجود زبان فارسی آن‌چنان با یکدیگر درآمیخته و گره خورده که گویی پیکره ادبی واحدی را شکل داده‌اند.

در ادبیات امروز، مسائلی از این دست، جایگاهی خاص دارد: قانون، آزادی، برابری، ترقی، تمدن، دانش، صنعت، مبارزه با استعمار، نبرد با جهل و خرافات، مقاومت در برابر زور، عشق به میهن، شهادت، انقلاب، توجه به ستم‌کشان و محرومان و مستضعفان؛ حال آن‌که ادبیات گذشته بیشتر به پادشاهان، وزیران و ثروتمندان اختصاص داشت. گوشه‌هایی از این ادبیات و فرهنگ اشرافی، سبب رواج برخی خرافات، و مایه

عقب‌افتادگی علمی ما شده است. آری! در ادب این روزگار، مسائل این روزگار منعکس می‌گردد و در ادبیات گذشته، مسائل گذشته. نتیجه مطالعه درباره سهم فارسی در شکل‌گیری زبان و ادبیات اردو، می‌تواند باب تازه‌ای در دایره‌المعارف فرهنگ مشترک ایران و پاکستان بگشاید و افزون بر آن، نتیجه این گونه ادبیات را در فرهنگ‌های دیگر منعکس نماید. پل ارتباطی میان دو فرهنگ ایران و پاکستان، و هم‌چنین سایر کشورهای همجوار، زیربنایی بسیار استوار دارد و به‌ویژه درباره دو کشور مورد بحث ما، افزون بر سایر مشترکات، پیوند دینی، این رابطه را محکم‌تر نموده است.

هدف ما از این پژوهش، بازنمایی تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان، ادبیات و درونمایه زبان اردو می‌باشد و به منظور گردآوری اطلاعات، از شیوه تحلیل محتوای اشعار شاعران برجسته اردو زبان همچون حفیظ، جوشن، یلدرم، ابوالکلام آزاد، نیاز فتح‌پور، مجنون گورکھپوری و مهدی افادی بهره‌جسته‌ایم.

تاریخچه ارتباط زبان و ادبیات فارسی و زبان اردو

یکی از علت‌های مهم گسترش زبان فارسی در میان مردم هند، کوشش‌های صوفیان ایرانی برای تبلیغ دین مبین اسلام در میان مردم هند می‌باشد عرفای ایرانی زبان فارسی را با استفاده از قوت وعظ و تبلیغ، دوشادوش دین اسلام در هند گسترش دادند؛ بدین صورت مردم به‌دست آنان مسلمان می‌شدند و برای فهم درست دین اسلام و سخنان صوفیه، یادگرفتن زبان فارسی برایشان بسیار لازم می‌نمود. از جمله معروفترین عارفانی که باعث بسط زبان فارسی در شبه قاره شدند، می‌توان اینها را نام برد: ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی معروف به داتا گنج بخش (ف. ۴۸۱ هـ.ق)، خواجه معین‌الدین چشتی سیستانی اجمیری (ف. ۴۶۵ هـ.ق)؛ شیخ فریدالدین مسعود شکرگنج (ف. ۶۶۴ هـ.ق)، شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانی (ف. ۶۶۱ هـ.ق)، سید عبدالرحمن بلبل ترکستانی (ف. ۷۲۷ هـ.ق)، امیر سید علی همدانی (ف. ۷۸۶ هـ) و شیخ نور قطب‌العالم بنگالی (ف. ۸۱۳ هـ.ق). آثار فارسی این بزرگان از گذشته تا امروز مورد علاقه و توجه صاحب‌دلان بوده است. تا پیش از تسلط انگلیس بر شبه قاره، فارسی زبان رسمی، درباری و ادبی این سرزمین بوده؛ اما هرج و مرج سیاسی در قرن نوزدهم و غلبه انگلستان بر هند (۱۲۳۷-۱۳۲۷ ش / ۱۲۷۳ تا ۱۳۶۶ هـ.ق / ۱۸۵۷-۱۹۴۷ م)، باعث انحطاط زبان فارسی و گسترش زبان انگلیسی به جای آن شد. در کنار زبان انگلیسی، مسلمانان هند، اردو را به‌عنوان زبان ملی رونق بخشیدند؛ بدین ترتیب به مرور زمان زبان اردو از

حالت مصنوع بیرون آمد و شاعران و نویسندگانی از جمله اسدالله خان غالب و سر سیداحمد خان، ساده نویسی را در این زبان گسترش دادند.

در اواخر این دوره، شاعری توانا و به تمام معنی هندوستانی به نام «نظیر اکبر آبادی» ظهور نمود. وی برای نخستین بار در تاریخ شعر اردو، از تقلید از شعر فارسی سربرداشت، تاروپود شعرش را از محیط ویژه هندوستان گرفت، برخلاف گذشتگان، اصطلاحات و تعبیرات ادبی؛ و نام گل‌ها، مرغان و درختان هند را در کلام خود گنجانید و به جای الهام گرفتن از عناصر محیط ایرانی که از طریق شعر فارسی به هند رسیده بود و تا آن هنگام، وصف آن در میان شاعران اردو، جایگاهی خاص داشت، منظره‌های دلکش و جالبی از تابستان، زمستان، خزان و باران هند را به تصویر کشید؛ البته قالب و سبک کلی شعر نظیر از شعر فارسی گرفته شده است؛ اما این شاعر وطن‌دوست اردو زبان تنها برخی از قالب‌های عروضی را آورده که با روح کلامش مطابقت دارد؛ به عنوان مثال به جای غزل و قصیده، غالباً مثنوی، مخمس، مسدس، مستزاد و... را برگزیده است. شعرهای او که بیشتر، منظره نگاری از چشم‌اندازهای ویژه هند می‌باشد، از جمله بهترین اشعار ملی و وطنی این کشور به‌شمار می‌رود.

محمدحسین آزاد در کتاب «آب حیات» می‌نویسد که شعرخوانی در خانه خان‌آرزو میرتقی میر معمول بود و محمد رفیع سودا که در آن زمان شاعر نوجوانی بود، غزلی به این مطلع خواند:

آلوده قطرات عرق دیکهو جبین کو اختر پڑے جهانکین بین فلک پر سے زمین کو
 خان‌آرزو صاحب خان نیز همین مضمون را از شعر قدسی مشهدی خواند:
 آلوده قطرات عرق، دیده جبین را اختر زفلک می‌نگرد سوی زمین را

(رفیع سودا، ۱۹۷۶: ۱۳۹)

میرزا محمد رفیع سودا با شنیدن این بیت، بسیار خوشحال شد. در سال ۱۲۸۱ش / ۱۹۰۱م انتشار مجله «مخزن» در لاهور، سبب ظهور یک جریان ادبی تازه شد. شاعران اردو و فارسی شبه قاره از او پیروی نمودند و با یاری گرفتن از خلاقیت و اندیشه نوین، موضوع‌های بدیهی را به زیباترین و کاملترین شکل بیان کردند؛ بدین ترتیب ملیت‌گرایی^۱ و میهن‌پرستی، گرمایی تازه به ادبیات داد. گاون همبلی^۲ درباره این موضوع می‌گوید:

«پدید آورنده چهره درخشان تمدن اسلامی هند در قرن‌های سیزدهم و

1- Nationalism

2- Ghavin Hambly

چهاردهم میلادی کسانی بودند که از شهرهای نیشابور و مرو و هرات و بلخ و سمرقند آمده بودند و همه‌ی این شهرها مراکز تمدن ایرانی بوده‌اند. در این عصر، زبان و ادبیات فارسی به دست شاعران و عارفان در هند رایج شد و رشد کرد (همبلی، ۱۹۶۸م: ۱۴).

براساس آنچه گفتیم، شاعران شبه قاره، آثار ادبی بسیاری پدید آوردند که گنجینه‌ی گرانمایی از گوهرهای آبدار الفاظ، معانی، حکمت، فلسفه، و پند و اندرز می‌باشد و با وسایل چاپ و نشر امروزی، به آسانی در دسترس مردمان این سرزمین قرار می‌گیرد. اکنون پارسی‌گویان پاکستان می‌کوشند زبان امروزی ایرانی را به کار ببرند تا ایرانیان نیز قادر به فهم شعر امروزی اردو باشند. این کوشش، نشان می‌دهد که شعر فارسی در میان همه‌ی طبقات مردم رواج یافته است.

محمد اقبال لاهوری (۱۳۰۸-۱۲۵۳ هـ ش) با حفظ چهارچوب و شیوه‌ی زبان سنتی زبان اردو، دگرگونی‌های بیشتری را در شکل و محتوای شعر این زبان پدید آورده است. دکتر اکرم می‌نویسد:

*اغلب اشعار اقبال گواهی می‌دهد که او به هرگونه تکلفات شعری بی‌اعتنا بوده
و نظر او بیشتر متوجه به معنی بوده است و چهره‌ی معنی او به حدی زیبا است که
به آب و رنگ و خال و خط، حاجت ندارد سرچشمه‌ی سخن اقبال، تشبیهات
و استعارات نیست؛ بلکه خون دل اوست، چنانکه می‌گوید (اکرام، ۱۹۷۰: ۷۹).
برگ گل رنگین ز مضمون من است مصرع من قطره‌ی خون من است*

(اقبال، ۱۹۹۶: ۸۹)

شعر اقبال همچون شعر شاعران عادی قافیه‌پرداز نیست؛ بلکه محور اندیشه‌ی او، مسائل مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی؛ و تلاش برای حل مشکلات جامعه می‌باشد، از این رو شعر وی باید مورد توجه دقیق قرار گیرد و مطالعه‌ی عمیق درباره‌ی آن انجام گردد. هدف اصلی و موضوع شعر اقبال تفاوتی بسیار با شاعران دیگر دارد؛ بدین شرح که سخن‌سرائی او به منظور سرگرمی، تفریح و وقت‌گذرانی نیست؛ چیزی است که در شعر اقبال، توجه شعرا و ادبای فارسی‌گوی را به خود جلب کرده، این است که این شاعر، سوز کلام، صمیمیت و خلوص بیان را بر باریک‌خیالی و آفریدن صنایع شعری ترجیح می‌دهد؛ اشعار او به سبک هندی کمتر شباهت دارد؛ از همین رو در میان شاعران فارسی‌گوی شبه قاره، اثر و نفوذی عمیق داشته است. برخی از این شاعران تشبیه‌ها و الفاظ اقبال را در شعر خود به کار برده‌اند و گروهی، دیگر عناصر شعر وی را در سخنشان به کار بسته‌اند. در هر حال، شاعران فارسی‌گوی شبه قاره به پیروی از

اقبال، شعرشان را در خدمت بیدار کردن مردم قرار داده‌اند. اقبال بابت تازه در غزلسرایی گشود و با وجود وفاداری به ویژگی‌های غزل سنتی، با وارد کردن اندیشه‌های تازه در این قالب شعری و افزودن شعله هیجانانگیز، رنگ و بویی دیگر به این قالب بخشید. او نخستین شاعر پارسی‌گو است که حوزه نفوذ غزل را گسترش داد؛ به طوری که این قالب در عین حفظ هویت تغزلی و غنایی، ناظر بر مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و فلسفی می‌باشد. نگارنده که دانشجویی پاکستانی‌الاصول است به سبب علاقه خاص به این شاعر و تعصب داشتن بر روی او نتوانست وی را با هیچ یک از شاعران معاصر در ایران، در یک کفه ترازو قرار دهد و یا دست به مقایسه او با شاعران ایرانی معاصر زند؛ ولی هنگام مقایسه فیض احمد فیض پاکستانی با ملک‌الشعراى بهار، به قصیده‌ای از بهار با عنوان «دماوند» و به این مطلع برخورد:

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

(بهار، ۱۳۸۰: ۸۹)

این شعر بلافاصله نگارنده را به یاد قصیده‌ای با همین صورت از اقبال لاهوری به زبان اردو انداخت با عنوان «هیمالیا» که ترجمه فارسی بیت اول آن بدین شرح می‌باشد:

*ای هیمالیا! ای حصار کشور هندوستان!
سپهر بلند پایگاه برجبین تو بوسه می‌زند*

(اقبال، ۱۹۹۶: ۹۲)

بد نیست این دو شعر را که از لحاظ مفهوم و محتوا، و همچنین سبک و سیاق شباهت بسیار با یکدیگر دارند، با هم مقایسه کنیم.

اقبال می‌گوید:

*روزگار دیر سال بر لوح زندگانی تو آنی بیش نیست
ابر تیره دوران‌ها بر سر تو سایه افکن است*

(اقبال، ۱۹۹۶: ۹۳)

بهار می‌گوید:

*تا چشم بشر نبیندت روی
تا وارهی از دم ستوران
بنهفته به ابر چهر دل‌بند
وین مردم نحس دیوماند*

(بهار، ۱۳۸۰: ۸۹)

اقبال می‌گوید:

*پایگاه تو در دل زمین استوار است
اما آشیانه تو بر فراز سپهر جای دارد*

(اقبال، ۱۹۹۶: ۹۵)

و بهار می گوید:

با شیر سپهر بسته پیمان
با اختر سعد کرده پیوند
چون گشت زمین ز جور گردون
سرد و سیه و خموش و آوند

(بهار، ۱۳۴۴: ۳۵۵)

ویژگی‌ها و مشترکات زبان و ادبیات فارسی و اردو

دوستاناران ادبیات کهن ایران و پاکستان، ارزش چندانی برای نظم و نثر امروز قائل نیستند و آن را خالی از ویژگی‌های ادبی می‌دانند؛ حال آن‌که ادبیات معاصر فارسی، صرف‌نظر از برخی زیاده‌روی‌ها حاصل یکی از بارورترین ادوار ادبی می‌باشد و لبریز است از نوآوری‌های دل‌آویز در شعر و نثر. از آنجا که ادبیات، سایه‌اندیشه اجتماع و مردم است، می‌توان ادب این روزگار را نیز بازتاب مسائل اجتماعی امروز دانست در نتیجه ادبیات معاصر اردو با روح ادبای کهنه‌سرا سازگاری نداشته و با روح معاصران سازگارتر است زیرا بسیاری از بخش‌های ادبیات قدیم، چنگی به دل امروزیان نمی‌زند؛ مثلاً برخی آثار و اساطیر کهن، همچون آئینه‌ایست که هرکس به آسانی می‌تواند تصویر دردها، رنج‌ها و آرزوهایش را در آن ببیند.

مسائل جامعه معاصر را در ادبیات معاصر می‌توان یافت، از جمله این مسائل عبارتند از: قانون، آزادی، برابری، پیشرفت، تمدن، دانش، صنعت، مبارزه با استعمار، نبرد با نادانی و خرافات، مقاومت در برابر زور، عشق به میهن، شهادت، انقلاب، توجه به ستمکشان و محرومان و مستضعفان. در مقابل ادبیات معاصر، ادبیات گذشته غالباً در انحصار پادشاهان، وزیران و ثروتمندان بود و گوشه‌هایی از آن سبب رواج برخی خرافات و مایه عقب‌افتادگی علمی ما گشت (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۷۹۴). البته شعر امروز از نظر یکپارچگی همچون دوره‌های پیشین نیست؛ به عبارت دیگر، امروز برخلاف قدیم، سبک شعری واحدی نداریم و به‌عنوان مثال نمی‌توانیم سبکی خاص به‌نام سبک شعر معاصر داشته باشیم؛ زیرا ادبیات زمان ما پراست از گوناگونی‌ها. در شعر زبان‌های اردو و فارسی از یک سو قالب کهن‌ترین غزل‌های سنتی را داریم و از طرف دیگر نوترین اشعار غریزه را. این دو گروه هیچ مشابهتی با یکدیگر ندارند.

تنها وجه اشتراک شیوه‌ها و سبک‌های گوناگون امروز، زبان نسبتاً یکپارچه و خاص این روزگار می‌باشد. زبان فارسی امروز با زبان دویست سال پیش تفاوت‌های بسیار دارد، هرچند بعضی از شاعران معاصر فارسی و اردو هنوز به زبان صد سال پیش شعر

- می‌گویند. باری زبان شعر فارسی و اردوی دوران معاصر دارای این ویژگی‌هاست:
- ۱- وام گرفتن واژگان بسیاری از زبان‌های بیگانه از جمله، سانسکریت، عربی، روسی، انگلیسی و فرانسوی که پیش از این در این دو زبان به کار نرفته است؛ از آن جمله است.
 - ۲- ورود جمله‌ها، کلمات، عبارات، مضامین و اصطلاحات علمی به شعر فارسی از راه ترجمه آثار غربی؛
 - ۳- استفاده کمتر از لغات عربی در مقایسه با دوره‌های قبل، و ورود واژگان و ساخت‌های دستوری زبان عامیانه به زبان رسمی شعر امروز؛
 - ۴- ساخته شدن لغات تازه بسیار به وسیله شاعران و دانشمندان و صاحب‌نظران دیگر که تعداد زیادی از آنها جنبه ترجمه‌ای دارند و از اصطلاحات علمی به‌شمار می‌روند؛ بدین معنی که امروزه صدها تعبیر علمی، فنی و شاعرانه جدید وارد این دو زبان شده که پیش از آن وجود نداشته است؛
 - ۵- ساده‌تر شدن زبان و از میان رفتن پیچیدگی‌های آن در نتیجه انتشار روزنامه، ترجمه آثار فرنگی و سروکار یافتن اهل قلم با مخاطبان درس‌نخوانده‌ای که زبان درباری و پیچیده قدیم را نمی‌فهمند؛ بدین ترتیب اصطلاحات، تعبیرات، تشبیهات و استعارات مبهمی که خریداران آن درباریان، منشیان و ادیبان دشوارگوی روزگاران کهن بودند، کنار گذاشته شد، تعقید و پیچیدگی در نثر فارسی به سادگی گرائید؛
 - ۶- غنی‌تر شدن عناصر هنری زبان و خلق اشعار طنزآمیز بسیار زیاد به سبب کاربرد عناصر عامیانه در شعر و نثر؛
 - ۷- پیدا شدن شعر آزاد، و قالب‌های تازه و گسترش یافته شعر انتقادی و تعلیمی، و به‌ویژه گسترش شعر اجتماعی و سیاسی و انقلابی در ایران و پاکستان؛
 - ۸- ادامه یافتن جریان‌های ادبی گذشته به صورت‌هایی تازه‌تر در شعر معاصر ایران و پاکستان و در نتیجه، بارور شدن مفاهیم و معانی بکری که شاعران بدان پرداخته‌اند؛
 - ۹- پدید آمدن شعر و ادبیات کودک، شعر روزنامه‌ای و مستزاد؛
 - ۱۰- شاعران معاصر در عوض به کار بردن تشبیهات و استعارات مشکل، و الفاظ پرطمطراق، تا آنجا که می‌توانند، مطالب‌شان را به زبانی ساده بیان می‌کنند و حتی برخلاف پیشینیان، آرایه‌ها را نیز کمتر به کار می‌برند؛

تأثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات اردو

تأثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات اردو در سه حوزه زبانی، ادبی و درون‌مایه‌ای، قابل بررسی است:

الف) تاثیرهای زبانی

زبان‌های اردو و فارسی، هر دو آریایی‌اند و مبدأ و منشأ یکسان دارند. این دو زبان، زمانی از یکدیگر جدا شده‌اند و در محیط‌های مختلف رشد کرده‌اند. امروز نیز روابط دیرینه و نزدیک دو زبان اردو و فارسی سطح در الفاظ، کلمات، افعال و... به طور ملموس و محسوس دیده می‌شود، تعداد واژگان دارای ریشه مشترک در دو زبان، بسیار زیاد است و برخی ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات دارای مفهوم یکسان اما با کلمات مختلف در اردو و فارسی وجود دارد. در مجموع می‌توان گفت که زبان فارسی در شکل‌گیری زبان اردو نقش بسیار مهمی ایفا نموده است و به قول دکتر ظهیر احمد صدیقی:

از بین بردن زبان فارسی و جایگزین ساختن زبان انگلیسی به عنوان زبان علم و ادب، ضربت سختی بر پیکره مسلمانان شبه قاره پاکستان و هند وارد کرده است و مسلمانان، فارسی را میراث فرهنگ ملی خود می‌دانستند و در حفظ و حراست آن بسیار می‌کوشیدند (صدیقی، ۱۳۷۰: ۷۸ و ۷۹).

شعر اردو در آغاز، چه از حیث زبان و چه از لحاظ افکار، بیشتر تحت تأثیر شعر فارسی بود و کمتر از محیط هند الهام می‌گرفت. علت اساسی این امر، آن بود که نه تنها بیشتر شاعران اردو زبان این دوره به هر دو زبان فارسی و اردو شعر می‌سرودند، بلکه اکثراً از جمله «آروز دهلوی» اساساً شاعر پارسی‌گوی بودند و گاهی از روی تنوع و تفنن به زبان اردو شعر می‌گفتند و حتی برخی سرودن شعر اردو را کسر شأن خود می‌دانستند و به شعر فارسی‌شان مباهات می‌نمودند؛ مثلاً «غالب دهلوی»، از سخن‌سرایان بسیار توانای این دوره، درباره شعر فارسی و اردوی خود چنین می‌گوید:

فارسی بین تا بینی نقش‌های رنگ‌رنگ بگذرد از مجموعه اردو که بیرنگ من است

(غالب، ۱۹۲۵م: ۵۰۱)

«بیدل، میر درد»، و «آروز دهلوی» که از نابغه‌های منتقدان و زبان‌شناسان بزرگ عصر خود بودند، نیز تقریباً تمام اشعار خوب خود را به زبان فارسی سرودند و تنها گاهی برای تفنن به زبان اردو شعر می‌گفتند.

در اینجا ذکر این نکته اساسی، ضروری به نظر می‌رسد که فارسی فقط در ساختمان زبان اردو تأثیر قابل ملاحظه‌ای نکرده، بلکه تعداد زیادی از واژه‌های فارسی وارد این زبان شده، بدان قوت بخشیده و در نهایت سبب گردیده است که زبان اردو خیلی زود سیر تکاملی خود را طی کند و در ردیف زبان‌های رایج هند درآید؛ بنابراین باید گفت سخن‌سرایان اردو علاوه بر مطالب، محتویات و قالب شعری، از جهت وزن شعر نیز

تحت تأثیر زبان و شعر پارسی قرار گرفته‌اند. در حوزه عروض همه بحور و زحافات از فارسی به اردو انتقال یافته بدین ترتیب، عروض فارسی، علت دیگری برای حضور فراوان واژگان فارسی در اردو شده است؛ افزون بر آن، شاعران اردو از قافیه‌ها و صنایع بدیعی فارسی هم استفاده کرده‌اند. با توجه به فراوانی واژه‌های فارسی در زبان اردو، گروهی زبان اردو را بخشی از زبان فارسی دانسته‌اند و بعضی نیز آن را دختر زیبای فارسی گفته‌اند؛ علت این امر این است که رابطه زبان‌های اردو و فارسی، مثل رابطه میان پهلوی و فارسی نیست؛ یعنی اردو صرفاً از فارسی سرچشمه نگرفته، بلکه به شدت تحت تأثیر آن بوده است. تأثیر فارسی در اردو همچون تأثیر زبان فرانسوی نورمن‌ها در زبان انگلوساکسون می‌باشد که در نتیجه آن، زبان انگلیسی پدید آمده است (سکسینه، ۱۹۲۹م: ۵ و ۶). شمس‌العلماء مولانا محمد حسین آزاد، زبان شناس معروف شبه قاره درباره این موضوع می‌گوید: «نهال اردو از زمین سانسکریت روییده و در آب و هوای فارسی رشد کرده است» (آزاد، ۱۹۵۲م: ۲۷). روند گسترش زبان فارسی در هند بدین صورت بود که مسلمانان فارسی زبان در مقام فاتحان جدید، هند را فتح کردند و سپس عده زیادی فارسی زبان از ایران و ماوراءالنهر به این سرزمین مهاجرت کردند و در آن جا رخت اقامت افکندند. بدین ترتیب، بر اثر روان شدن سیل این مهاجران، زبان فارسی به خاک هند رسید.

شعرهای اردو و فارسی به قدری به هم نزدیک‌اند که به آسانی و با اندک تصرف لفظی می‌توان آنها را به یکدیگر تبدیل نمود. «میرزا غالب»، یکی از بزرگترین شاعران اردو زبان، با اندک تصرف لفظی، بیت زیر را به زبان اردو در آورده است:

بوی گل، ناله دل، دود چراغ محفل هر که از بزم تو برخاست، پریشان برخاست
 بوی گل ناله دل دود چراغ محفل جوتیری بزم سے نکلا سو پریشان نکلا
 (غالب، ۱۹۲۵م: ۳۰۱)

با آن که زبان اردو به سبب تلاش فراوان و دامنه دار سخنوران و نویسندگانی چون اکبر اله‌آبادی، الطاف حسین حالی، علامه شبلی نعمانی، سر سیداحمد خان و همکارانش به اندازه کافی رشد نموده، هنوز توانایی زبان فارسی را ندارد و حتی اقبال که بدون تردید پُر‌قدرت‌ترین سخنور اردوی آن زمان بود عقیده داشت.

گیسوی اردو کنون منت پذیر شانہ ایست شمع آن شیدایی دلسوزی پروانه ایست
 (اقبال، ۱۹۹۶: ۷۰)

ب) تأثیرهای ادبی

شعر اردو به شدت تحت تأثیر شعر فارسی می‌باشد؛ به این معنی که قالب‌های شعری، واژگان و بسیاری از مضامین شاعرانه اردو از زبان فارسی گرفته شده است، اولاً لغات فارسی فراوانی وارد آن زبان گردیده است ثانیاً شاعر دو زبانه توانائی مانند اقبال لاهوری که سخت تحت تأثیر شعر فارسی قرار دارد، هم به فارسی شعر سروده است و این مسأله خود درخور تحقیقی جداگانه است (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۸۱۵).

ادبیات و به‌ویژه شعر اردو کاملاً در محیط فارسی شکل گرفته و به همین جهت، لفظ و معنای آن، فارسی دارد. «مولانا عبدالسلام ندوی» یکی از شاگردان «علامه شبلی نعمانی» در کتاب «شعر الهند» به حقیقت، نوشته است:

شعر اردو وجود ظلی شعر فارسی است (ندوی، ۱۹۴۹: ۳).

شعر فارسی، از این جهات بر شعر اردو اثر گذاشته است:

۱- قالب‌های شعری

از لحاظ قالب‌های شعری انواع سخن، در این دوره مثنوی، غزل و قصیده در سبک سبک فارسی رواج داشت؛ البته در زمینه فکری، بعضی شاعران اواخر این دوره مانند میر تقی میر، مؤمن دهلوی و غالب دهلوی گاهی از اندیشه‌ها و سنت‌های ادبی پارسی قدم فراتر نهاده و برخی مضامین بکر را که حاکی از اوضاع زندگی شخصی آنها و محیط روبه زوال هند بود، در سروده‌های خود آورده‌اند. تقریباً تمام سخن‌سرایان این دوره، اصطلاحات ادبی، ترکیب‌ها و تشبیه‌ها و استعاره‌ها را از شعر فارسی گرفته و وارد زبان اردو کرده‌اند.

شاعران اردو در حوزه انواع و قالب‌های شعری، مضامین و واژگان، استادان فارسی را سرمشق خود قرار داده‌اند. غزل اردو در همه حال پیرو غزل فارسی است و شاعران اردو زبان، تعبیرات فارسی را به ابتکار و قریحه خود تغییر داده و در آنها تصرف کرده‌اند و بدانها رنگ و بویی تازه بخشیده‌اند. در منظومه‌های این زبان، وصف طبیعت، صحنه‌های جنگ، اسب و سوار، از موضوع‌های مهمی هستند که شاعران با هنرمندی تمام آنها را بیان نموده‌اند. اگر زبان فارسی به شبه قاره نمی‌رسید، ممکن بود که پیدایش این زبان اردو به تعویق بیفتد؛ بدین ترتیب، زبان فارسی در شکل‌گیری زبان اردو نقشی قابل توجه دارد. حضور فراوان واژه‌های دخیل فارسی در اردو، رنگی خاص به این زبان داده و آن را به فارسی، بسیار نزدیک کرده است؛ البته توجه به این نکته ضروری است که زبان اردو فقط اسم‌ها، فعل‌ها، حروف و قیده‌ها را از فارسی گرفته و تذکیر و

تأنیث، و صرف فعل و اسم در این زبان، سامانی تازه یافته است، تعداد زیادی از واژه‌های مرکب فارسی که به وسیلهٔ وندها ساخته شده نیز وارد زبان اردو گردیده است. شاعران اردو با استفاده از ابتکار و قریحهٔ خود در بعضی انواع شعر فارسی تصرف کرده‌اند و بدانها رنگی تازه داده‌اند؛ مثلاً ترکیب بندهای محتشم کاشانی، سرمشق شاعران اردو زبان قرار گرفته است؛ ولی این شاعران اردو مرثیه را این قدر بالا برده‌اند که ویژگی‌های زبان اردو را به خود گرفته است. در مقولهٔ آرایش ادبی مرثیه، شاعران اردو از قصیده، غزل و مثنوی فارسی، استفادهٔ بسیار کرده‌اند و بدین ترتیب مرثیه اردو مانند منظومه‌های حماسی این زبان شهرت فراوان یافته است. سخن‌سرایان اردو صرفاً در حوزهٔ مطالب، محتویات و قالب‌های شعری، تحت تأثیر شعر فارسی قرار نگرفته‌اند؛ بلکه در وزن شعر نیز کاملاً از عروض فارسی تقلید کرده‌اند و قافیه‌ها و صنایع ادبی فارسی را هم در شعرشان به کار برده‌اند (شبلی، ۱۳۷۰: ۷۸ و ۷۹).

۲- اوزان

بیشتر شاعران زبان اردو، به طور ناخواسته با فارسی آشنا می‌شوند و با کمک همان‌ها تمرین می‌کنند تا کلامشان روان و با طبع خوانندگان سازگار گردد. بسیاری از قالب‌های شعری، مباحث علم بیان، آرایه‌های لفظی و معنوی، و فنون عروض و قافیهٔ فارسی در زبان اردو نیز متداول‌اند. به طور کلی شاعری موفق است و که از همهٔ این ابواب آگاهی داشته باشد و آنها را در کلامش به کار نبرد. در شعر نو امروز وزن شعر بر پایهٔ اوزان شعر قدیم پارسی و اردو بنا نهاده شده است، تساوی طولی مصراع‌ها شرط نیست و مصراع‌ها به اقتضای معنای کلام، کوتاه و بلند می‌گردند. به‌عنوان مثال، در شعر سپهری، وزن اهمیت چندانی ندارد و هیچ‌گونه تنوع و گسترش وزنی به‌ویژه در کتاب‌هایش به چشم نمی‌خورد. از نظر موسیقی و وزن دورهٔ جدید شعر او با سرودن اشعار دفتر «صدای پای آب» آغاز می‌گردد.

یحیی آراین‌پور دربارهٔ وزن و قافیه می‌گوید:

شعر، وزن و قافیه نیست؛ بلکه وزن قافیه هم از ابزار کار یک نفر شاعر است؛

هم چنین شعر، ردیف ساختن مصطلحات و فهرست کلی دادن از مطالب معلوم

که در سر زبان‌ها افتاده است، نیست (آراین‌پور، ۱۳۷۴: ۴۱).

شعر، نشانهٔ یک زندگی عالی و خیالی بشری می‌باشد؛ ولی در نظر داشته‌باشیم که وزن و قافیه تنها نمایندهٔ این فضیلت نیست. اینک برای روشن شدن نظر نیما دربارهٔ کاربرد وزن، بخش نخست شعر «مهتاب» او را تقطیع می‌کنیم:

می تراود/ مهتاب

فاعلاتن / فع لات

U - - / - - U -

می درخشد شبتاب

فاعلاتن / فع لات

U - - / - - U -

نیست یک دم / شکنند خوا / ب به چشم / کس و لیک

فاعلاتن / فعلاتن / فعلاتن / فعلات

U - - U / - - U U / - - U -

در ادامه، وزن یک شعر نو اردو از «مجید امجد» را بررسی نمائیم:

دل نے ایک ایک دکھ سہا تنہا

فاعلاتن / مفاعلن / فعلن

کیا روپ دوستی کا ، کیا رنگ دشمنی کا

مفعول فاعلاتن / مفعول فاعلاتن

اے اک جھروکا خندہ بلب ایک ایک گل کپھرام

فعلن فعلن فعلن / فعلن فعلن فعلن

تیرے فرقی ناز پہ تاج سے مرے دوش غم پہ گلیم سے

متفاعلن متفاعلن / متفاعلن متفاعلن (جواز، ۱۹۹۰: ۸۶)

بهار معتقد است:

در اصلاحات لغوی، در طرز ادای کلمات و اصطلاحات، در اوزان و شقوق

ضرب و تقطیع، باید نگذاشت که آنچه داریم از دست برود. شعر در ابتدای

پیدایش، عبارتی بوده است همچنان انگیز یا تأثرآمیز و فرقی او با غیر شعر در همین

یک نکته بوده است و غالب خطابه‌ها و نصایح و معاقبات و مغازلات به هر لفظ و

عبارتی که صادر می‌شده، شعر بوده است (بهار، ۱۳۷۱: ۱۳).

در شعر اردو انواع جدیدی از شعر با اصطلاحات تازه به ظهور رسیده و گونه‌های تازه‌ای از سخن که مشتمل بر قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی، و ترکیب بندها و مسمط‌های جدید می‌باشد، وارد حوزه تازه‌ای از چشم‌انداز معنی و مضمون شده است. نکته درخور توجه، آن است که در هر مصراع از این نوع اشعار، قافیه‌ها به شیوه نوینی جای خود را باز کرده و در سر هر بند، چند مصراع یا نیم‌مصراع افزوده شده است؛ افزون بر آنها شعر سپید، نظم آزاد و ترانه‌های گوناگون در ادبیات اردو پدید آمده که در کتاب‌های بدیع قدیم، نامی از آن به میان نیامده است. در کنار اینها گنجینه واژه‌ها و ترکیبات، تشبیهات و کنایات زبان و ادب فارسی برای مردم شبه قاره شناخته شده بود

و شاعران بزرگی چون حفیظ، جوشن، یلدرم، ابوالکلام آزاد، نیاز فتح پوری، مجنون گورکھپوری و مهدی افادی و برخی دیگر، از این زبان وسیع کمک فراوانی می‌گرفتند.

۳- موسیقی شعر

شعر خوب باید هم موسیقی هم لفظ و معنی خوب و متناسب داشته باشد. وزن‌های شعر فارسی در طول سال‌ها تنوع بسیار یافته، تکمیل شده و در نتیجه سنت‌های محکمی به وجود آمده که سرباز زدن از آنها زشت و ناپسند شمرده می‌شود؛ بدین ترتیب، در سال‌های اخیر، بیشتر شاعران اردو و فارسی، کاری جز بازگو کردن سخنان پیشینیان ندارند؛ حال آن که هدف بنیان‌گذاران شعر نو این بود که شعر فارسی را از کنیزکی موسیقی آزاد کنند و قافیه را از حالت طفیلی بودن رها سازند قالب‌های شعری در هر دو زبان نخست چندان دور از قالب‌های قدیمی نبود و چه بسا گونه‌ای تفنن به شمار می‌رفت؛ اگر چه آزادی بیشتری به شاعر می‌داد، مثل شعر «شباهنگ» از بهار، چند قطعه از ایرج شعر دهخدا با مطلع: «ای مرغ سحر چو این شب تار» و شعر «میراجی» شاعر اردو، در تاریخ شعر اردو تجربه‌های متعدد در خروج قافیه از چهارچوب سنتی به نظر می‌آید.

به نظر می‌رسد نیما در سرودن شعر نو بیشتر به موسیقی بیرونی و گاه قافیه‌کناری توجه داشته است. شعر خوب باید هم موسیقی داشته باشد و هم معنی، و چنین شعری بر موسیقی برتری دارد؛ ولی شعر موسیقی دار بی معنی، از موسیقی فروتر است. از میان شاعران اردو، ساحر لودهانوی، جان نثار اختر، حفیظ جالندهری، اقبال لاهوری، قتیل شفایی و فیض، احمد فیض در سرودن شعر بیشتر از دیگران از موسیقی بهره برده‌اند.

۴- عروض و قافیه

شعر اردوی معاصر، ویژگی‌های خود را دارد. این قسم شعر به دلیل دربرگرفتن موضوع‌های تازه قالب‌های جدید می‌طلبد؛ بنابراین شاعران نوپرداز کوشیده‌اند خود را از سلطه قافیه‌ها رها سازند؛ زیرا آن را به منزله قیدی می‌دانند که مانع جای دادن موضوعات جدید در شعر می‌گردد.

در شعر نو فارسی و اردو، با استفاده از ارکان و تفعیلات یک وزن، آهنگ‌های بسیاری ساخته می‌شود که هر کدام برای خود، طنینی جداگانه دارند؛ بدین سبب شعر جدید نه تنها با عروض بیگانه نیست، بلکه، تکامل منطقی آن نیز هست؛ زیرا با فراهم آوردن آهنگ‌های بی‌شمار، موسیقی تازه‌ای به وزن‌های شعر می‌بخشد؛ البته باید بگوئیم که کاربرد عروض در شعر نو مهارت بسیاری را می‌طلبد.

توجه به این مصراع‌ها ما را در درک بهتر مطلب، یاری می‌رساند:

در سراسر لحظه‌های گرم

فاعلاتن فاعلاتن فاع

در همه آن لحظه‌های تلخ یا تلخ

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فا (گیلانی، بی تا: ۹-۱۲)

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که شعرهای نو یا دارای وزن نیمایی‌اند، مانند شعرهای مهدی اخوان ثالث، یا وزن آزاد دارند، مانند بعضی شعرهای م. آزاد، یا وزن آهنگین دارند، همچون شعرهای دوره دوم کار احمد شاملو و یا به‌طور کلی هیچ وزنی در آنها نمی‌توان یافت، مانند اشعار احمد رضا احمدی، در آثار نیما گاه قافیه در دو مصراع پیاپی و گاه با فاصله چند مصراع آورده شده است.

ج) تأثیرهای درون‌ماه‌ای

تشبیهات، استعارات، مضمون‌های عشق و محبت، تلمیحات و کنایات شعری در شعر زبان اردو از جهت سبک و کاربرد مثل شعر فارسی است. سخن‌سرایان معاصر اردو همچون شاعران فارسی، با دیدن گل به یاد جلوه رخ محبوب خود می‌افتند و چون نوای بلبل را می‌شنوند، مانند او در فراق معشوق نوای عاشقانه سر می‌دهند؛ چنانکه سعدی گوید:

ای بلبل اگر نالی، من با تو هم آوازم تو عشق گلی داری، من عشق گل اندامی
(سعدی، ۱۳۷۶: ۳۴۱)

و یکی از شاعران سنتی اردو همین مضمون را این‌گونه بیان می‌نماید:

آ غنڈلیب مل کے کریں آہ و زاریاں تو بانے گل پکار میں چلاؤں بانے دل
(غالب، ۱۸۶۲: ۶۷۳)

ترجمه: ای بلبل! بیا تا با هم آه و زاری کنیم، تو فریاد گل بزنی، من فریاد کشم که های دل.

سخنگوی پارسی زبان، پیری بدخشی گوید:

برخاستی قیامت صغری بلند شد بنشین دمی که فتنه محشر نشسته به
(پیری بدخشی، بی تا)

و شاعر اردو زبان، «شاه حاتم»، همین مضمون را این‌گونه می‌سراید:

تم کہ بیٹھے ہوئے اک آفت ہو اٹھ کھڑے ہو تو کیا قیامت ہو
(شاه حاتم، بی تا)

ترجمه: ای محبوب من! تو که نشسته‌ای، آفت جان هستی؛ اگر برخیزی، خدا داند که چه قیامت برپا می‌کند.

نکته قابل توجه، آن است که همه تشبیهات، استعارات، کنایات، مضامین؛ بیان زیبایی‌ها؛ نگرش به مظاهر هستی و موجوداتی چون بلبل و گل، کوه و کویر؛ و حتی اندیشه‌های فلسفی و مذهبی عمیق در ادبیات اردو همگی از زبان و ادب فارسی گرفته شده است. شاید بتوان گفت نوآوری در ادبیات اردو به شیوه اندیشه شاعران پارسی‌گوی شبه قاره صورت گرفته است (سکسینه، ۱۹۲۹: ۲۹).

با توجه به گسترش زبان‌های فارسی و اردو و نوآوری در آنها، و پدید آمدن موضوع‌های ادبی تازه و شعرهای بی‌سابقه یا کم سابقه، می‌توان گفت شعر فارسی و اردو در هیچ یک از دوره‌هایش از نظر گستردگی دامنه موضوعات، به پای امروز نرسیده و تا این حد توانگر نبوده است. از جمله این موضوع‌ها می‌توان آزادی‌خواهی، ستم‌ستیزی، استعمار، وطن‌پرستی، طرفداری از ستمکشان و مستضعفان، انقلاب، شهادت و... را نام برد. مسائلی از این دست، سبب شده سبک‌های تازه‌ای در ادبیات معاصر پدید آید که هرکدام در حد خود موجب توسعه شعر و ادب گشته‌اند، به گونه‌ای که اگر جریان‌های سالم این ادبیات پویا تقویت گردد و جلو جنبه‌های ناسالم آن گرفته شود، آینده درخشانی در انتظار ادب ما خواهد بود (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۷۹۸).

اندیشه‌های نو غربی نیز در کار شاعران جدید اردو اثر گذاشته است به ویژه مضامین ملت‌دوستی، دلبستگی به آزادی، و انسان دوستی در شعر نو اردو فراوان دیده می‌شود. «جوش ملیح آبادی» و «ابوالقاسم لاهوتی» نیز که از شاعران آزادیخواه، نوجو و طنزپرداز این دوره‌اند و برخی از آنان را نخستین سرایندگان شعر نو در ایران و پاکستان نامیده‌اند. همانند بسیاری از شاعران دیگر این دوره در شعرشان از وصف زیبایی زنان بیزار می‌جویند و در عوض به مسائل اخلاقی، تربیتی و اجتماعی آنان می‌پردازند. به طور کلی تأثیرپذیری شعر اردو از مضامین ادبیات فارسی را در موارد زیر می‌توان بررسی نمود:

۱- انسان و قضا و قدر

موضوع‌های شعر نو از دامنه وسیعی برخوردار است، چنان‌که برای پی‌بردن به تمام آنها فرصت زیاد و پژوهشی گسترده و درخور لازم است. شعر نو اغلب به گرفتاری‌های ملی و مسائل انسان آگاه جامعه می‌پردازد و در شعر شاعران نوپرداز اردو نیز انسان، یکی از موضوعات اساسی و محوری به‌شمار می‌رود. برای نمونه نقش انسان در شعر ن. م راشد، فیض احمد فیض، و مجید امجد را به‌صورت مختصر بررسی می‌نمائیم. مجید امجد می‌گوید:

بہی پھولوں کی زلیست کا ما حاصل ہے کہ اس کا تبسم اس کی ا گل ہے

(مجید امجد، ۲۰۰۴: ۹۸)

ترجمه: همی نتیجه‌ای حیات گل‌ها است که شکفتن وی مرگ است.

تصویر انسان در نظر این شاعران، بدون سخن گفتن از قضا و قدر و مرگ کامل نیست، هر چه در این جهان هست می تواند به سان گل و زنجیری برپای انسان باشد: نفس، جسم، زمان، مکان گذشته، حال، آینده، و... مجید امجد در جایی دیگر می گوید:

پهلویوں میں سانس لے کے پرستے ہموں میں جی
اب اپنی زندگی کے مقدس غموں میں جی

(مجید امجد، ۲۰۰۴: ۱۱۷)

ترجمہ: چه در میان گل ها نفس می کشی یا زیر بمباران زندگی کنید اکنون در میان غم های مقدس زندگی کن.

از میان شاعران پارسی، شاملو این گونه می سراید:

گر بدین سان زیست باید پست،
من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را
به رسوایی نیاویزم
انسان سر بلند کاج خشک کوچۀ بن بست
گر بدین سان زیست باید پاک،
من چه ناپاکم اگر نقشانم از ایمان خود
چون کوه یادگاری جاودانه
برتر از این بی بقای خاک

(احمد شاملو، ۱۳۷۶: ۶۹)

«مسأله مرگ و زوال و فنا و پوسیدگی زندگی، از موضوعات عمده شعر فروغ نیز می تواند باشد و فروغ بالاخره حقیقت فنا را می پذیرد و تسلیم می شود (ناصر، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

من هیچگاه پس از مرگم
جرات نکرده ام که در آئینه بنگرم

و آن قدر مرده ام که هیچ چیز مرگ مرا دیگر ثابت نمی کند (فرخزاد، ۱۳۶۸: ۳۴۶).

حتی عشق و وصل در ذهن فروغ با هاله ای از مرگ و زوال همراه است و ما را به یاد صادق هدایت می اندازد. همین گونه است «پروین شاکر» شاعر پاکستانی که می گوید:

ای خدا

تو ربودی از نوایم ساحری

بعد از آن در قریه ماران

مرا تو خلق کردی ...

آخر چرا؟ (کتاب خوشبو)

(پروین شاکر، ۱۳۵۶: ۱۱۵)

نظیر همین مضامین را دیگر شاعران اردو در آثار خود آورده اند، مثل «فهمیده

ریاض» که می‌گوید:

پتھر سے وصال ما نگتی ہوں میں آدمیوں سے کٹ گئی ہوں
(فہمیدہ ریاض، ۱۳۴۸: ۱۵۸)

ترجمه: که وصل از سنگ آرزو دارم که از آدم‌ها بریده‌ام.

۲- ابهام

ابهام در شعر زبان‌های اردو و فارسی، هم جوهری است و هم عرضی، هم درونی است و هم بیرونی، هم اختیاری است و هم اجباری؛ بدان معنا که آسان گفته می‌شود مشکل فهمیده می‌شود. امروز، شعر و موسیقی و نقاشی به این مرحله باریک و عمیق رسیده‌اند و پا به پای همه چیز، تکامل یافته‌اند، شعر و هنر برای خواص نیست تا گروه خاصی به درک آن باشد؛ بنابراین سخن را در ابهام بیان کردن وجهی نخواهد داشت (طاهباز، بی‌تا: ۲۳۷). اما موضوع درخور توجه این است که ابهام شعر نیما و راشد صرفاً بازتاب استبداد سیاسی در این دوره نیست؛ بلکه نتیجه آزادی درونی شعر از قیدهای عروضی شعر قدیم و نزدیکی آن به جوهر شعر جدید می‌باشد؛ چه اگر چنین بود شعرهای همه شاعران معاصر نیما و راشد چنین ابهامی داشت، حال آن‌که ابهام و دیرپاب بودن، از ویژگی‌های شعر نیماست؛ به گونه‌ای که بسیاری از اشعار او برای غیر اهل فن، بی‌معنی جلوه می‌کند.

یکی از ویژگی‌های شعر نو، نزدیک شدن آن به زبان گفتار است. شاعران هر دو زبان پارسی و اردو به سبب آشنایی با آثار شاعران مغرب زمین، بدین سو گرایش یافته‌اند و به زبان گفتار نزدیک شده‌اند. در زبان اردو ن. م راشد و فیض احمد فیض، و در زبان فارسی احمد شاملو به ویژه در قسمت پنجم کتاب «هوای تازه» اش بیش از هر کس به زبان گفتار گرایش دارند (دست غیب، بی‌تا: ۱۰۷)؛ البته آنچه گفته شد، تنها برخی از ویژگی‌های شعر فارسی و اردو می‌باشد.

۳- تأثیر انقلاب اسلامی در ادبیات اردو

پاکستان از نخستین کشورهایی بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت، این سرزمین از آغاز تظاهرات علیه حکومت شاه، با دقت تحولات ایران را زیر نظر داشت و با اوج‌گیری مبارزه‌های مردم، در سیاست‌های خود درباره ایران تجدید نظر نمود. در این فرایند، توجه و علاقه خاص مردم پاکستان به انقلاب اسلامی ایران، تأثیری بنیادین داشت و سبب شد که مطبوعات و مردم پاکستان به استقبال از انقلاب اسلامی بشتابند. پس از پیروزی انقلاب، نیز اقداماتی در جهت گسترش روابط فرهنگی دو کشور انجام پذیرفت و همزمان با گرامیداشت دهه فجر در سال ۱۳۷۳ش / فوریه ۱۹۹۵م بخش برنامه آموزش زبان فارسی از شبکه آموزشی تلویزیون پاکستان آغاز به کار کرد.

وقتی که موج فراگیر و گسترده انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، محدوده مرزها را درنوردید و دست کم بر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به صورت‌های گوناگون اثر گذاشت، قطعاً در کشورهای همسایه، اثری عمیق‌تر به جای نهاد؛ تا بدان جا که در ادبیات اردو نوع ادبی مستقلی پدید آمد که کاملاً الهام گرفته از انقلاب اسلامی بود همچنین تعدادی از شاعران پاکستان، به میزان زیادی از این انقلاب تأثیر گرفتند و درباره مسائل جهانی و وحدت مسلمانان شعر سروده‌اند.

نتیجه‌گیری

زندگی فرهنگی هر ملت، در عین حال که ریشه در باورها و ارزش‌های علمی و هنری آن ملت دارد، از فرهنگ و تمدن ملت‌های دیگر نیز متأثر است؛ اما گاهی این هویت مستقل فرهنگی آن‌چنان با فرهنگ‌های دیگر درمی‌آمیزد و شباهت و همخوانی می‌یابد که جدا کردن عناصر بومی و غیربومی آن، کاری بس دشوار می‌نماید. فرهنگ ایران و شبه قاره و به‌ویژه فرهنگ پاکستان، از این دست فرهنگ‌ها به شمار می‌رود. هنوز صدای قصه‌گویانی که ماجراهای شگفت‌آور دریانوردان خلیج فارس و اقیانوس هند را زمزمه می‌کنند، در گوش جان ملل جهان، مژده برادری و خویشاوندی مردم این دو سرزمین اسلامی را به عنوان ارمغان محافل فرهنگی و ادبی ارزانی می‌کند، هنوز «کلیله و دمنه» از مهم‌ترین متون ایرانی و پاکستانی به‌شمار می‌رود و هنوز غریب‌و شب‌شکن معمار تجدید بنای اندیشه اسلامی، اقبال لاهوری، در فضای دل و روح و اندیشه مردم هر دو ملت طنین‌انداز است. به راستی این مجموعه بزرگ فرهنگی و ادبی متعلق به پاکستان است یا ایران؟ پاسخ دادن بدین سؤال، دشوار و تاحدی غیرممکن می‌نماید. نزدیک هزار سال است که فرهنگ این دو ملت به واسطه زبان فارسی آن‌چنان با یکدیگر درآمیخته و گره خورده که گویی پیکره ادبی واحدی را پدید آورده است. «سیدعلی هجویری مخدوم امم» که درس‌سازمین پاکستان بذر سجده ریخت و خاک پنجاب از دم او زنده گشت، به زبان پارسی می‌نوشت و می‌خواند؛ از این روی همیشه برای هر دو ملت ایران و پاکستان، دوست‌داشتنی و قابل احترام است و تأثیر روحانی‌اش بر رفتارهای فرهنگی هر دو ملت انکارناکردنی می‌باشد؛ همچنان‌که اقبال لاهوری، شاعر پارسی و اردو، متعلق به هر دو ملت ایران و پاکستان، الهام‌بخش سخنوران هر دو زبان، مقتدای گویندگان معنی‌آفرین آنها هست. این حقیقت را تا اندازه‌ای از شعر احمد شاملو نیز می‌توان دریافت:

موضوع شعر

امروز

موضوع دیگر نیست.

امروز، شعر، حربۀ خلق است.

زیرا که شاعران

خود شاخه‌ای ز جنگل خلقند

نه یاسمین و سنبل گلخانه فلان

بیگانه نیست شاعر امروز

با دردهای مشترک خلق

او با لبان مردم

لبخند می‌زند.

درد و امید مردم را

با استخوان خویش

پیوند می‌زند

در پایان می‌توان با یقین کامل گفت که اگرچه دست‌های پلید پنهان و پیدای دشمنان اسلام، و معاندان این دو کشور سال‌هاست که سنگ تفرقه در میان ما می‌افکند، پیوند و انس روحی و معنوی ژرفی میان این دو ملت برقرار است و فراز و فرودهای زندگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، در این دو ملت، احساس مشترکی پدید می‌آورد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آتشی، منوچهر (۱۳۶۵)؛ *گزینه اشعار*، تهران: مروارید.
- آریبری، آج (۱۳۵۸)؛ *شعر جدید فارسی*، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران ۱۳۴۹.
- آریز پور، یحیی (۱۳۷۲)؛ *از صبا تا نیما*، تهران: انتشارات زوار.
- ----- (۱۳۷۶)؛ *از نیما تا روزگار ما*، تهران: انتشارات زوار.
- آزاد، محمدحسین (۱۹۵۲)؛ *آب حیات*، لاهور.
- احمد، ظهورالدین (۱۳۷۷)؛ «مروری بر پنجاه سال ادبیات فارسی در پاکستان»، *مجله پاکستان‌شناسی*، دانشگاه دولتی لاهور.
- آکادمی ادبیات پاکستان (۱۹۹۵)؛ اسلام‌آباد، النور.
- اقبال لاهوری، محمد (۱۹۹۶)؛ *کلیات اقبال فارسی*، لاهور: اکادمی اقبال لاهور.
- اکرام، سیدمحمد اکرم (۱۹۷۰)؛ *اقبال در راه مولوی*، لاهور: اکادمی اقبال لاهور.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶)؛ *فرهنگنامه ادبی فارسی، دانشنامه ادب فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بولیتور، هلنور (۱۹۵۷)؛ *قائد اعظم محمد علی جناح، مؤسس پاکستان*، لندن.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۸)؛ *مرغ سخن: منتخب اشعار*، تهران: سخن.
- جوادی، حاج سیدکمال (۱۳۷۲)؛ «صبح آفرینش»، *الهدی*، ترجمه محمد رضوی، تهران: الهدای.
- جعفری، جواز (۱۹۹۰)؛ «مطالعه فکری و صوتی شعر مجید امجد»، *مجموعه شب رفته*، لاهور: الحمد.
- خسروی، زهرا (۱۳۷۰)؛ *ادبیات تطبیقی*، ترجمه طه ندا، تهران: فرزانه.
- خطیبی، حسین (۱۹۹۶)؛ «نقش اقبال در ادب فارسی - هندی»، *مجموعه مقالات*، سیمینار اقبال، دانشگاه تهران.
- ریاض، فهمیده (۱۹۹۵)؛ *ادبیات پاکستان*، اسلام‌آباد: آکادمی ادبیات پاکستان.
- ریاض، محمد و صدیق شبلی (۱۹۸۷)؛ *مختصرترین تاریخ ادب فارسی*، لاهور: سنگ میل.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)؛ *سیری در شعر فارسی*، ج ۳، تهران: انتشارات علمی.
- سعدی، دیوان غزلیات، تهران: در آینه بوک.
- سکسینه، رام بابو (۱۹۲۹)؛ *تاریخ ادب اردو*، ترجمه انگلیسی محمد عسگری، لاهور: عشرت.
- شاملو، احمد (۱۳۷۲)؛ *هوای تازه*، تهران: نگاه، زمان.
- ----- (۱۳۸۹)؛ *مجموعه آثار احمد شاملو*، تهران: نگاه.
- شبلی، محمدصدیق‌خان (۱۳۷۰)؛ *تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)؛ *آینه‌ای برای صداها*، تهران: سخن.
- صدیقی، ظهیر احمد (۱۳۷۷)؛ «پاکستان و ایران دو کشور دوست و برادر»، *مجله پاکستان‌شناسی*، دانشگاه دولتی، لاهور.
- ----- (۱۹۹۳)؛ «دل‌ها یکی است»، *مجلس تحقیق و تألیف فارسی*.
- صدیقی، ابوللیث (۱۹۷۱)؛ «نفوذ فارسی در شعر ادب و اردو»، *مجله هلال*، کراچی: اردو اکادمی.
- صمدانی، نیر، جواز (۱۹۹۰)؛ «مطالعه فکری و صوتی شعر مجید امجد»، *مجموعه شب رفته*، لاهور: پولیمر.
- طاهبار، سیروس (۱۳۷۳)؛ *مجموعه کامل اشعار نیما*، تهران: ققنوس.
- کی منش، عباس (۱۳۸۲)؛ *مثلث عشق*، تهران: شبلی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)؛ *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: سپهر.
- ندوی، عبدالسلام (۱۹۴۹)؛ *شعرالهند، اعظم گره*، هند: دانشگاه علم و ادب.
- هلنور بولیتو، قائد اعظم محمد علی جناح مؤسس پاکستان، ترجمه غلام رضا سعیدی، لندن، ۱۹۵۷.
- Ghavin, Hambly (1968); *Cities OF MUGHAKL INDIA LONDON.*